

بیجه‌ها بنتنی



• سال یازدهم • مرداد ۱۴۰۱ • شماره ۱۲۵
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



با هم بخوانیم

- ۲..... آینده‌ی هیئت‌ها
- ۵..... ماه شهادت
- ۶..... انگور
- ۷..... تخم‌مرغ به چانه بستن
- ۸..... اهمیت نماز
- ۸..... شاهزاده‌ی نادان
- ۱۰..... بدتر از دزد
- ۱۱..... دور از خطر
- ۱۲..... خروس
- ۱۴..... بزرگ‌ترین بیابان
- ۱۶..... سازمانده‌ی کندوها
- ۱۷..... صنایع سیستان و بلوچستان
- ۱۹..... سطح میانی و درونی پوست
- ۲۰..... کلمه‌ی طلایی
- ۲۲..... چیستان
- ۲۳..... مشاغل جدید

آیندهی هیئت‌ها

تلفن زنگ زد! مامان گوشی را برداشت، خاله مهری پشت خط بود. وقتی صحبت‌های مامان با خاله تمام شد، خواهر بزرگ‌مان از مامان پرسید: «مامان، اتفاق خوبی افتاده؟ شما پس از صحبت با خاله، خیلی خوشحال شدید؟» مامان گفت: «خاله از ما دعوت کرد روز ششم محرم که روز بزرگداشت حضرت قاسم پسر امام حسن (ع) است، به خانه‌اشان برویم و در مراسم هیئت آن‌ها شرکت کنیم.»

داداش کوچولو گفت: «آخ جان، خانه‌ی خاله!» او بعد از لحظاتی سکوت گفت: «ولی مامان جان، ما که خودمان توی محل هیئت داریم! چرا رفتن به هیئت محله‌ی خاله، یک خبر خوب است؟» مامان گفت: «آخه قراره روز ششم محرم، یک نفر در هیئت‌شان مداحی کنه که ما خیلی دوستش داریم.» آجی کوچولو

گفت: «کی مامان؟» مامان گفت: «حمید آقای گل، پسر خاله عزیز ما برای خودش مردی شده، قرار است او مداحی کند و بقیه سینه زنی کنند!»

داداش کوچولو گفت: «بزرگ ترها در هیئت نیستند که حمید می خواهد مداحی کند؟» خواهر بزرگ گفت: «داداشی، بزرگ ترها هستند ولی خود آن ها به حمید اجازه می دهند مداحی کند تا کم کم تجربه کند.» خواهر کوچولو گفت: «تمرین کند که چه شود؟» مامان گفت: «دخترم! بچه هایی که امام حسین (ع) و خانواده ی ایشان را دوست دارند، از سن کودکی کارهای برگزاری هیئت و عزاداری را یاد می گیرند و چند سال به بزرگ ترها کمک می کنند و بعد از مدتی، جانشین آن ها می شوند.»

مامان اضافه کرد: «بزرگ‌ترها که اکنون مراسم را برگزار می‌کنند، مداحی و پذیرایی می‌کنند، غذا و چای تهیه می‌کنند و خادم امام حسین (Σ) هستند، یک روز کودکانی در سن و سال شما بودند که با کمک کردن به بقیه، به اینجا رسیدند که تمام کارها را خودشان انجام می‌دهند.»

خواهر بزرگم گفت: «داداش بزرگ ما هم خادم هیئت است و در سال‌های آینده، یکی از مسئولان هیئت خواهد بود.»
خواهر کوچولو گفت: «فقط پسرها باید به هیئت خدمت کنند؟»
مامان گفت: «نه عزیزم، ما خانم‌ها هم می‌توانیم خادم مراسم امام باشیم. من از شما دختر گلم دعوت می‌کنم در مراسم محرم امسال، برای پذیرایی از خانم‌های عزادار به ما کمک کنی؟»
خواهر کوچولو گفت: «یعنی مداحی کنم؟» خواهر بزرگم گفت:

«نه، وقتی ما چای می آوریم، شما هم می توانی قند بدهی یا لیوان های خالی را جمع کنی، کتاب دعا بدهی و خیلی کارهای دیگر!»

جالب بود که سخنان هیئت محل خودمان، از روز اول محرم از ما بچه ها دعوت کرد در برگزاری مراسم عزاداری و پذیرایی، حضور فعال داشته باشیم. او ما را «خادمان کوچک آینده هیئت سیدالشهدا» نامید.

«قاصدک»

ماه شهادت

سوم امام ما شیعیان است
نامش حسین (ع)، آرام جان است
فرزند زهرا (س)، فرزند حیدر
او در شجاعت، همچون پیامبر (ص)

با دشمن دین، پیکار کرده
هفتاد و دو گل، ایثار کرده
حتی علی اصغر فدا شد
سرباز کوچک در کربلا شد
او بهر اسلام، جان را فدا کرد
عباس خود را حاجت روا کرد
ماه محرم، ماه یقین است
ماه شهادت در راه دین است

انگور

انگور که یک خوشه‌داره
چه روی خوشگلی داره
خوشگل و خوشرو می‌مونه

تا وقتی که خوب برسه
حبه‌ی خوشمزه داره
وقتی که نارس نباشه
تازه اگر نارس باشه
غوره‌ی خوشمزه داره

[[صفا معینی]]

تخم مرغ به چانه بستن!

شکسته بندهای قدیمی بعد از اینکه استخوان در رفته یا شکسته را جا می انداختند، زرده‌ی تخم مرغ را روی جای شکسته می گذاشتند و آن را محکم می بستند تا دوباره از جا در نیاید. تخم مرغ بستن روی استخوان شکسته باعث محکم شدن استخوان می شد.

کاربرد: ضرب المثل «چانه اش را تخم مرغ بسته اند»، در باره‌ی کسی به کار برده می شود که زیاد حرف می زند؛ به این معنی که

گویی تخم مرغ به چانه اش بسته اند و از حرف زدن خسته نمی شود.
«فوت کوزه گری، مصطفی رحمان دوست»

اهمیت نماز

قرآن کریم: «نماز، (آدم را) از کارهای زشت و ناشایست باز می دارد.» پیامبر اکرم (ﷺ): «نماز، کلید (ورود) به بهشت است.»
امام علی (ع): «نماز، سنگر (افراد با ایمان) در برابر حمله های شیطان است.» امام باقر (ع): «دوستان ما با امانت داری، نماز خواندن، روزه گرفتن و خوبی کردن به پدر و مادر، شناخته می شوند.»

شاهزاده ی نادان

شاه قدرتمند هند، پسری داشت که چندان باهوش و زیرک نبود.
شاه می خواست پسرش بهترین معلم ها را داشته باشد؛ پس همه ی

معلم‌های خوب را به کاخ فرا خواند تا هر چه می‌دانند، به پسر او بیاموزند. معلم‌ها تمام تلاش خود را به کار بردند. بعد از چند سال، شاهزاده توانست به تمام سؤالات آنان پاسخ دهد. شاه از این موضوع رضایت کامل داشت اما پیرمردی دانا به او گفت: «هر چه پسر تو می‌داند، مربوط به گذشته است و کسی واقعاً دانا است که در باره‌ی آینده هم اطلاعات خوبی داشته باشد.»

یک پیشگو به کاخ احضار شد و او هم هر چه در باره‌ی پیش‌بینی آینده می‌دانست، به شاهزاده آموخت. چند ماه بعد، پیرمرد دانا دوباره شاهزاده را امتحان کرد. او چیزی را که در دست داشت، دور از چشم شاهزاده به شاه و درباریان نشان داد. بعد دستش را بست و از او پرسید: «در دست من چیست؟»

پسر گفت: «یک چیز سخت و سفید است، گرد است و وسط آن

یک سوراخ دارد.» همه گفتند: «آفرین!» پادشاه گفت: «خوب، آن چیست؟» پسر گفت: «سنگ آسیاب است.» همه از خنده روده‌بر شدند. آن چیز، واقعاً سخت، سفید و گرد بود و وسطش هم یک سوراخ داشت اما یک مروارید بود نه سنگ آسیاب!

[[ترجمه، محمد شمس]]

بدتر از دزد

تاجری، چند درهم گرد آورده بود. شبها از شدت نگرانی و ترس از دزد، تنها خوابش نمی‌برد. یکی از دوستانش را نزد خود آورد تا با وجود او وحشت تنهایی را از خود دور کند. چند شبی با او هم‌نشین بود ولی هنگامی که دوست نابکار، از ثروت او آگاه شد؛ آن را دزدید و فرار کرد.

بامداد فردا، مردم دیدند تاجر، گریان و تنها نشسته است. به او گفتند: «چه شده؟ مگر مالت را دزد برده که این‌طور گریانی؟»

**تاجر گفت: «نگوید دزد، بگوید کسی بدتر از دزد! هم نشینم مالم
را به یغما برد!»**

[[ابوالفضل هادی منش]]

دور از خطر

**دو قاطر با بارهای سنگین، همسفر بودند. یکی از آن دو،
صندوقهای پر از پول به دوش داشت و دیگری کیسههای پر از جو!
قاطری که بار پول داشت، گردنش را صاف و سرش را بالا می گرفت
و زنگوله‌ی گردنش را چنان تکان می داد که صدای آن در هوا
می پیچید اما قاطری که بار جو داشت، ساکت و با گامهایی آرام به
دنبال او در حرکت بود.**

**ناگهان از پشت بوته‌ها و درختچه‌ها، گروهی راهزن بیرون
پریدند. در یک نبرد خونین بین راهزنان و مرد سوار اسب،
شمشیری به قاطر حامل پول خورد و بار او به غارت رفت اما**

راهزنان که ارزشی برای جو قائل نبودند، به قاطر دیگر توجه نکردند. قاطرِ غارت‌زده می‌نالید و به بختِ بد خود نفرین می‌کرد. قاطر دوم گفت: «اما من بسیار خوشحالم که راهزنان توجهی به بار من نکردند. من نه تنها چیزی را از دست ندادم؛ بلکه از شمشیرشان هم در امان ماندم.»

فقیران فروتن همیشه دور از خطر هستند و ثروتمندان جاه‌طلب همیشه در معرض خطر قرار دارند.

«حسین ابراهیمی [الوند]»

خروس

خروس، چابک و تند و تیز است. او به قدری مغرور است که بیشتر به یک سرباز جنگجو شباهت دارد. هر روز، وقت طلوع خورشید، آواز قوقولی‌قوقوی او در همه‌جا می‌پیچد. خروس با این کار، مردم را بیدار می‌کند.

معنی آواز او این است که خورشیدخانم، از خواب بیدار شده و کار روزانه باید شروع شود. با آهنگ قوقولی قوقوی خروس، حیوانات در مزرعه‌ها هم از خواب بیدار می‌شوند: مرغ‌ها، جوجه‌ها، غازها، اردک‌ها و بوقلمون‌ها. هر کدام از آنها به یک طرف می‌دوند و با پنجه‌هایشان خاک را برای یافتن کرم‌های کوچک یا دانه گندم، زیرو رو می‌کنند.

گاهی مرغ‌های شکمو به خاطر دانه دعوا می‌کنند و به همدیگر نوک می‌زنند. اینجاست که خروس، مثل یک کدخدای عادل و بی‌طرف، پادرمیانی می‌کند و با نوک محکم و تیزش به دعوا و جنجال پایان می‌دهد. خروس هر چند دقیقه یک‌بار، برای چیدن دانه خم می‌شود. دانه‌های گندم، سنگریزه‌ها و کرم‌های خاکی، خوراک او هستند.

پنجه‌های خروس، خیلی قوی است و سیخک‌های محکم و تیز دارد. پرهایش با رنگ‌های گوناگون و زیبا، چشم را خیره می‌کند. دم رنگارنگش مثل فواره قد کشیده و تاج سرش مثل آتش سرخ است. خروس مثل یک شاه مغرور، قدم می‌زند. گویی اگر او به همه‌جا سرکشی نکند و مواظب همه چیز نباشد، مزرعه زیرو رو می‌شود! اما این شاه پرندگان خانگی هم مثل خیلی از شاه‌ها آخر و عاقبتش گریه آور است! وقتی او را می‌بینی که به سیخ کشیده شده و خیلی آرام روی آتش، چرخانده می‌شود، آیا باورت می‌شود که این همان خروس است؟ بیچاره خروس!

«کتاب‌های بنفشه»

بزرگ‌ترین بیابان

بزرگ‌ترین بیابان دنیا با نام «صحرا» در شمال آفریقا است. وسعت صحرا، از کشور استرالیا بیشتر و به اندازه‌ی ایالات متحده آمریکا

است. حدود یک پنجم خشکی‌های روی زمین، بیابان است. اروپا تنها قاره‌ی بدون بیابان در جهان است. منطقه‌ی بدون سکنه در عربستان سعودی، پس از صحرا بزرگ‌ترین بیابان پوشیده از ماسه در دنیا است. این بیابان به اندازه‌ی ایالت تگزاس آمریکا وسعت دارد.

بیابان آتاکاما در آمریکای جنوبی، خشک‌ترین منطقه‌ی کره‌ی زمین است. در ۴۰۰ سال گذشته، در بعضی از نقاط این بیابان هرگز باران نباریده است. بیش از دو سوم کشور استرالیا را بیابان تشکیل می‌دهد. دره‌ی مرگ در ایالات متحده آمریکا، کم ارتفاع‌ترین بیابان سطح زمین است. این بیابان ۸۶ متر پایین‌تر از سطح دریا است. رکورد بالاترین دما در سایه، به منطقه‌ی عزیزیه در بیابان صحرا تعلق دارد. در سال ۱۳۰۰ شمسی، دما در این

منطقه به ۵۸ درجه‌ی سانتیگراد رسید.

«مترجم، امیر صالحی طالقانی»

سازماندهی کندوها

کندوهای عسل چگونه سازماندهی می‌شوند؟ یک کندوی بزرگ، دارای بیش از ۸۰ هزار زنبور است؛ اما با وجود این همه زنبور، هرگز بی‌نظمی و آشوب در کندو به وجود نمی‌آید زیرا هر زنبور، وظایف خاص خود را می‌داند و آن‌ها را به خوبی انجام می‌دهد. هر کندو فقط یک ملکه دارد. تنها کار ملکه، تخم‌گذاری است. تعداد محدودی زنبور نیز در کندو حضور دارند که وظیفه‌شان باروری تخم‌ها است. بقیه‌ی اعضای کندو زنبورهای کارگر هستند. این زنبورها، ماده و عقیم هستند. وظیفه‌ی اصلی آن‌ها تهیه‌ی غذا و پرورش نوزادان است. زنبورهای کارگر، با استفاده از گرده و

شهد گل‌ها، عسل می‌سازند. نظافت، ساخت و حفاظت از کندو نیز بر عهده‌ی زنبورهای کارگر است.

آنان همچنین تخم‌هایی را که ملکه می‌گذارد، جابه‌جا می‌کنند. آن‌ها تخم‌ها را داخل خانه‌های شش‌گوشی که از موم ساخته‌اند، قرار می‌دهند و از آن‌ها مراقبت می‌کنند. نوزادانی که از تخم خارج می‌شوند، با گرده و شهد گل‌ها تغذیه می‌شوند تا به‌طور کامل رشد کنند.

[[ترجمه، پریسا همایون‌روز]]

صنایع سیستان و بلوچستان

در استان سیستان و بلوچستان، هم صنایع دستی وجود دارد و هم صنایع جدید مثل کارخانه‌ی بافت بلوچ در ایرانشهر، کارخانه‌ی سیمان در خاش، کارخانه‌ی کنسروسازی در چابهار و صنایع پوشاک و تجهیزات پزشکی در شهرهای دیگر استان. این استان روی

کمر بند فلزی و معدنی قرار گرفته که از شرق اروپا شروع می‌شود و تا پاکستان ادامه دارد. استان سیستان همچنین دارای ذخیره‌های غنی فلزات کانی مانند کرومیت و مس است.

صنایع دستی و هنرهای بومی و سنتی در سیستان و بلوچستان، پیشینه‌ی طولانی دارد و شامل قالی‌بافی، خامه‌دوزی، سکه‌دوزی، سوزن‌دوزی، آینه‌کاری، گلیم‌بافی و سیاه چادر است. خامه‌دوزی، نوعی سوزن‌دوزی خاص سیستان است که نقش‌های آن با نخ ابریشم یا پنبه‌ای به رنگ سفید روی پارچه‌ی نخی دوخته می‌شود. وزش بادهای نسبتاً شدید و مداوم از جمله بادهای ۲۰ روزه در استان سیستان، فرصت مناسبی برای ایجاد نیروگاه بادی فراهم کرده است. از این گذشته، تابش طولانی و مستقیم خورشید، بهترین فرصت برای استفاده از تأسیسات نیروگاه خورشیدی است.

«کارلا»، مؤثرترین گیاه برای درمان بیماری قند است و خاصیت ضد سرطانی دارد. این گیاه اولین بار در دهستان «کهیر» شهرستان «کنارک» شناخته شد.

[[مضدی چوبینه و کورش امیری‌نیا]]

سطح میانی و درونی پوست

لایه‌ای از پوست که بعد از لایه‌ی خارجی آن (اپیدرمیس) قرار دارد، «درمیس یا لایه‌ی میانی» نام دارد. این لایه، اجازه کشش را به پوست می‌دهد و از رشته‌های ارتجاعی درست شده که به پوست اجازه جمع شدن و کش آمدن را می‌دهد. لایه‌ی درمیس شامل رگهای خونی فراوان است که اکسیژن و غذا برای پوست تهیه می‌کنند. همچنین در این لایه، تعداد زیادی عصب وجود دارد که این عصب‌ها نسبت به درد حساس هستند و پیام درد (مثل فشار، سرما و گرما) را به دستگاه مرکزی اعصاب انتقال می‌دهند.

در زیر این لایه، هیپودرمیس قرار دارد که از چربی تشکیل شده و می‌تواند شما را گرم نگه دارد. در این قسمت، انرژی ذخیره می‌شود و پوست را به استخوان‌ها و ماهیچه‌ها ارتباط می‌دهد. لایه‌ی درمیس، از فولیکول‌های مو درست شده است که مو تولید می‌کنند و هر دانه‌ی مو دارای یک ماهیچه‌ی باریک است و وظیفه‌ی آن، مشخص کردن حالت مو است. غده‌هایی در کنار ماهیچه‌ها قرار دارد که چربی تولید می‌کنند تا بتوانند مو را خوش حالت نگه دارند. غده‌های عرق در لایه‌ی درمیس، با تولید عرق نمکی به خنک نگه داشتن سطح پوست کمک می‌کنند.

«طیبه‌سادات و مرضیه‌سادات صالحی»

کلمه‌ی طلایی

کلمه‌ی طلایی ماه تیر، «بیعت» بود. هنگامی که پیامبر (ﷺ) در روز غدیر، امیر مؤمنان حضرت علی (ع) را به‌عنوان جانشین خود و امام

و ولیّ مردم معرفی کردند، همه‌ی حاضران در آن مراسم، با امیر مؤمنان (Σ) بیعت کردند. اگر کلمات بسته، یزد، عینک و ترمز را پیدا کردید، صد آفرین بر هوش شما!

کلمه‌ی طلایی مر داد، کلمه‌ای دو قسمتی، ۷ حرفی و از لقب‌های مشهور یکی از فرماندهان لشکر اسلام در کربلا محسوب می‌شود.
۱. یکی از دانشمندان و پزشکان برجسته‌ی ایرانی که روز تولد او، روز پزشک نامیده می‌شود.

۲. عضوی از اعضای درخت و همیشه همراه شاخه است.

۳. یکی از زنگ‌های دوست داشتنی در مدرسه که با جنب و جوش همراه است.

۴. ادویه‌ی تند.

۵. پایتخت پاکستان.

۶. سوّمین عمل از چهار عمل اصلی در ریاضی که در سال سوم دبستان یاد می‌گیریم.

۷. وقتی باران یا برف می‌بارد، جاده‌ها این‌گونه می‌شوند.

چیستان

* توش گلِ سرخِ یمنی

گنبد سبز چمنی

شطّ فُراتش را بین

چشمه‌ی آبش را بین

* آن چه مرغی است که تا اوج هوا رهسپر است

پرنیان پیکر و آهن دُم و فولاد پَر است؟

* سخت است، نه که سنگ است! چهارپا است، نه که گاو است!

تخم‌ریز است، نه که مرغ است! بیابان گرد است نه که مرد است.

*** اولم این سرِ گاو و دومم آن سرِ گاو**

سومم آخر روز و چهارم دوم هنوز؟

پاسخ چیستان‌های تیر

ساعت، اسم تو، قول، راز، تخم مرغ، سؤال «آیا خوابی؟»

مشاغل جدید

مشاغلی که تا به حال با آنها آشنا شده‌ام، به این ترتیب هستند:

بنا، کسی است که با لگوهای بزرگ، خانه‌بازی می‌کند. کفّاش،

کسی است که دوست ندارد بابایم کفش نو بخرد. دندانپزشک،

کسی است که توی دهان مردم، دنبال پول‌هایش می‌گردد.

مکانیک، کسی است که مثل من لباس سرهمی می‌پوشد.

«مهرداد صدقی»



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Ahyabi
Address: P.O. BOX 17775/338 Teh.Iran
Fax: +9821 33102464
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

چاپ: تهران، ایران، میدان تهران، پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۳۳۱۰۳۳۶۸ / ۳۳۵۱۱۱۸۲۰۴
تلفکس: ۳۳۱۰۳۳۶۹
آدرس: تهران، پور، پلاک ۳۸، پ.م. ۱۷۷۷۵/۳۳۸
ایران، جلد: واحد تابستانه

ناهنتمه ویژه کودکان تابستانه و کم بینا
صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرین اهیابی
انور طبری، حسین یوسفی، فرحناز
ویراستار: سید محمد حسینی
نگارخانه: ایران - تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸